



هژمونی مزدایی؛ تطبیق نظام هژمونیک با امپراتوری هخامنشی

محمد کرمپوری^۱، روح‌الله اسلامی^۲

چکیده

امپراتوری جهانی هخامنشی ایران در نظام بین‌الملل دوران باستان، به‌عنوان یک قدرت هژمون شناخته می‌شود. این دولت، دارای ویژگی‌های هژمونیک به‌معنای کلاسیک و مدرن بود و بیش از هر چیز، نظام شاهنشاهی، یک قدرت هژمونی را ایجاد می‌کرد. این هژمونی مزدایی، برپایه اندیشه‌های سیاسی ایرانی شهری و نظم ایرانی شکل می‌گرفت و در راهبرد سیاست خارجی و داخلی هخامنشیان نمود می‌یافت. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «اندیشه سیاسی ایرانی شهری عصر هخامنشی، برپایه مفهوم هژمونی و نظام هژمونیک در ایجاد یک نظم نوین جهانی ایرانی شهری در عرصه بین‌المللی چگونه شکل گرفت؟» نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ایران هخامنشی، به‌عنوان یک قدرت هژمون در سطح نظام سه‌گانه دنیای باستان، سه نظام منطقه‌ای مهم جهان باستان، یعنی نظام شبه‌قاره هند و جنوب آسیا، نظام خاورمیانه و خاور نزدیک، و بخش بزرگی از نظام مدیترانه را کنترل می‌کرد. این دولت، افزون بر اقدامات نظامی و اقتصادی مشروع، برای حفظ هژمونی خود بر نظام‌های بین‌المللی، از فنون کنترل مراکز قدرت، از جمله فن توازن قوا برای کنترل قدرت‌های منطقه‌ای گریز از مرکز استفاده می‌کرد. همچنین، زیربنا و نقطه کانونی هژمونی ایران، مبتنی بر عدالت و ایدئولوژی خاص حکومت شاهنشاهی است. در این دوران هژمونی فرهنگی، نظامی، اقتصادی، و سیاسی ایرانی شهری برپایه نظم زمینی و کیهانی نظام شاهنشاهی شکل گرفت و با یک اقتصاد پویا و پیشرفته بر مبنای قدرت اقتصادی و تجاری، یک نظام پولی قدرتمند و واحد را در جهان باستان ایجاد کرد. روش انجام این مقاله، روش تطبیقی است.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، امپراتوری، هژمونی، نظام هژمونیک، شاهنشاهی، هژمونی مزدایی



۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

mohammadkaram007@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران eslami.r@um.ac.ir

Mazdaei Hegemony: A Comparative Study of Hegemonic System with the Achaemenid Empire

Mohammad Karampouriy*¹ and Ruhollah Eslami Shabjareh²

Abstract

Abstract: The Achaemenid Empire of ancient Iran is recognized in the international system of antiquity as a hegemonic power. This government exhibited classical and modern hegemonic features, with the imperial system being a prime example of a hegemonic force. This hegemonic system, rooted in the political philosophies of ancient Iran and the Iranian order, manifested in the foreign and domestic policy strategies of the Achaemenids. The primary research question is, "How did the political thought of ancient Iran, during the Achaemenid era, shape a novel global order based on the concept of hegemony and hegemonic system in the international arena?" The research findings indicate that Achaemenid Iran, as a hegemonic power in the tripartite system of the ancient world, controlled three major regional systems: the Indian subcontinent and South Asia, the Middle East, and the vast portion of the Mediterranean system. Besides legitimate military and economic actions, this government, in order to preserve its hegemony over international systems, utilized power center control techniques, such as the balance of power, to manage regional powers escaping centralization. Additionally, the foundation and focal point of Iran's hegemony were based on justice and the unique ideology of the imperial government. During this era of cultural, military, economic, and political hegemony, the Achaemenid Persian system formed upon the terrestrial and cosmic order of the imperial reign, establishing a powerful and unified monetary system in the ancient world. The methodology employed in this article is a comparative approach.

Key words: Achaemenians, Empire, Hegemony, Hegemonic system, Shahanshahi, Mazdaei hegemony



۴۹۰

پژوهش نامه ایرانی
سیاست بین الملل،
سال ۱۲، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان
۱۴۰۲

1. Responsible author :PhD in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad: Iran. mohammadkaram007@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad: Iran. eslami.r@um.ac.ir

جریان اصلی تحلیلگران روابط بین‌الملل، کمترین علاقه را به بررسی مجموعه‌ای از گزاره‌های مربوط به پویایی امپراتوری‌ها نشان داده‌اند. تنها تعداد کمی از پژوهشگران جنبه‌های پویایی امپراتوری‌ها را در چارچوب نظریه روابط بین‌الملل بررسی کرده و به‌ندرت بر این پرسش گسترده‌تر تمرکز داشته‌اند که چگونه این پویایی‌ها با نظم‌های تک‌قطبی و هژمونیک^۱ مقایسه می‌شوند (Wright & Nexon, 2007, 254).

واقع‌گرایی کلاسیک و همچنین، نواقع‌گرایی، دو تصویر از نظام جهانی را پیش رو قرار می‌دهند: توازن قوا و هژمونی. زمانی که عنصر قدرت مسلط وارد این دو تصویر می‌شود، دو چارچوب کلی برای تحلیل نظام بین‌الملل به‌دست می‌آید که عبارتند؛ نظام تک‌قطبی و نظام هژمونی. در این میان، عده‌ای امپراتوری را در انتهای طیف نظام هژمونیک قرار می‌دهند و برخی نظام امپراتوری را نظامی کاملاً جدا از نظام هژمونی معرفی کرده و در عمل، قائل به وجود سه رویکرد (تک‌قطبی، هژمونی، و امپراتوری) در بررسی نظام بین‌الملل تک‌قدرت‌محور هستند (jamshidi, 1386, 778).

مسئله پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های نظام هژمونیک با ساختار امپراتوری جهانی هخامنشی دارای شباهت‌های گسترده و تفاوت‌های محدودی است و در این پژوهش تلاش شده است ویژگی‌های نظام هژمونی با نظام بین‌الملل دوران امپراتوری هخامنشی، مقایسه شود. اما در حال حاضر، تعدادی از نویسندگان، مفهوم هژمونی و نظم هژمونیک رومی و دولت‌شهرهای یونانی را مطرح کرده‌اند که براساس آن می‌توانیم هژمونی ایران دوران هخامنشی را توضیح دهیم؛ زیرا، در درجه نخست، امپراتوری هخامنشی به‌لحاظ وسعت، برابر با امپراتوری روم بود و در درجه دوم، بخش بزرگی از نظام متمدن جهان و نظام سه‌گانه باستان، زیر نظر امپراتوری هخامنشی بودند؛ و در درجه سوم، امپراتوری هخامنشی به‌لحاظ قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی، قدرت بی‌همتایی بود که یک نظم هژمونیک را بر کشورهای تابع خود اعمال کرده بود. افزون‌براین، ایران یکی از ملی‌گراترین کشورهای دنیاست و مردم آن، همبستگی زیادی در آیین، مراسم، اسطوره‌ها، زبان، تاریخ و... دارند. اندیشه سیاسی ایرانشهری، بر کلمه ایران، تأکید فراوانی دارد و بر ایران نه تنها به‌عنوان یک کشور و جغرافیای مشخص، بلکه به‌عنوان فرهنگ و اندیشه تأکید می‌کند. در سیاست خارجی ایرانشهری، مبنا ایران است و این اصل در علوم سیاسی، با عنوان ملی‌گرایی

شناخته می‌شود (Eslami, 2020, 12).

اما در عصر باستان، نظام‌های حاکم بر ایران، از جمله هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان از حکومت‌های مهم جهانی به‌شمار می‌آمدند که با استفاده از اندیشه سیاسی خاص ایران‌شهری، پایه‌های یک نظم نوین ایران‌شهری را در نظام بین‌المللی دوران باستان در مقابل دولت‌شهرهای یونانی و پس‌از آن، امپراتوری روم، طراحی می‌کردند و این ویژگی در دوران امپراتوری گسترده هخامنشیان، نمود بیشتری پیدا کرد. در ایران در طول ۱۲۰۱ سال از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۱ پس از میلاد، در ۸۴ درصد مواقع، شاهد هژمونی با دو حکومت بین‌المللی (هخامنشیان و ساسانیان) هستیم. امپراتوری روم به مدت ۴۲۲ سال از ظهور آگوستوس^۱، از سال ۲۷ پیش از میلاد تا تقسیم دائمی به امپراتوری شرقی و غربی در ۳۹۵ پس از میلاد، به‌عنوان یک قدرت هژمون، بر منطقه مدیترانه حکومت کرد (Levine and Modica, 2013, 2). در حال حاضر ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ تا امروز به‌عنوان یک قدرت هژمون شناخته می‌شود. در همین راستا، برپایه واقعیت‌های نظام بین‌الملل باستان در واقع ویژگی‌های هژمونی برای دولت هخامنشیان، کاربرد مناسب‌تری دارد؛ بنابراین، در پژوهش حاضر قصد داریم بر مبنای اندیشه سیاسی ایران‌شهری و روابط بین‌الملل، مفهوم هژمونی را با دولت هخامنشی تطبیق دهیم. اما چنین پژوهشی نیازمند پاسخ به این پرسش مهم است که «اندیشه سیاسی ایران‌شهری عصر هخامنشی، برپایه مفهوم هژمونی و نظام هژمونیک در ایجاد یک نظم نوین جهانی ایران‌شهری در عرصه بین‌المللی چگونه شکل گرفت؟»

۱. پیشینه پژوهش

ناکسان و نومان (Nexon and Neuman, 2017) در پژوهشی با عنوان «نظریه نظم هژمونیک: گزارش نظری میدانی» با استفاده از رویکرد نظری بوردیو^۲ و نظریه نظم هژمونیک، ساختار بین‌المللی دوران باستان، یعنی نظم رومی را در نظام بین‌الملل آن دوران بررسی کرده‌اند.

نکسون و رایت (Wright and Nexon, 2006) امپراتوری را در قالب امپراتوری سنتی «تمام‌عیار»، یک موجودیت پیوسته سرزمینی یا منسجم به‌شمار نمی‌آورند. در عوض، آن‌ها سعی می‌کنند سازوکارهای امپراتوری را برای بررسی گرایش‌های امپراتوری در روابط بین‌الملل معاصر شناسایی کنند. در واقع، آن‌ها هژمونی را در امپراتوری بررسی کرده‌اند.

1. Caesar Augustus
2. Pierre Bourdieu



تریستان گلدمن (Tristan Adao Goldman, 2011) در پایان‌نامه خود با عنوان «هژمونی شاهنشاهی: پولیس و ایران هخامنشی»، به دولت هخامنشی به عنوان یک هژمونی نگریسته و دربارهٔ تقابل این امپراتوری با دولت‌شهرهای یونانی توضیحاتی ارائه داده است؛ ولی هژمونی سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی نظام هخامنشی را از دریچهٔ خاص اندیشهٔ ایرانشهری و نظام شاهنشاهی آن بررسی نکرده و تنها هژمونی نظامی ایران را واکاوی کرده است.

لوبوف و کلی (Lobov and Kelly, 2001)، هژمونی آتن را در قرن پنجم پیش از میلاد بر پایهٔ تعریف‌های توسیدید^۱ از هژمونی بررسی کرده و در ادامه، افول هژمونی آتن را براساس مفاهیمی چون هژمونی (رهبری مشروع) و آرخه^۲ (کنترل) شرح داده‌اند. این پژوهشگران، همچنین با تکیه بر تحلیل خود از توسیدید، تجربه‌های بریتانیا، شوروی، و آمریکا را در عرصهٔ هژمونی بررسی کرده‌اند.

مدیسا و لووین (Modica and Levine, 2013)، هژمونی دولت‌ها را بر پایهٔ چند شاخص قدرت دولتی در عرصهٔ داخلی و با به کارگیری فرمول‌ها و مدل‌های ریاضی، مانند قدرت اقتصادی و سیاسی دولت برای سیطره بر جامعهٔ داخلی امپراتوری، نه بین‌المللی، توضیح داده و دولت‌های بریتانیا، هند، چین، عثمانی، روم، و ایران را واکاوی کرده‌اند. به طور کلی، تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های دیگر، این است که در پژوهش حاضر تلاش شده است نظام هژمونیک و مفهوم هژمونی با امپراتوری جهانی هخامنشی تطبیق داده شود.

۲. روش پژوهش

پژوهش تطبیقی، اصطلاح گسترده‌ای است که به ارزیابی شباهت‌ها، تفاوت‌ها، و ارتباط بین موجودیت‌ها اشاره دارد. نهادها ممکن است مبتنی بر خطوط زیادی مانند مطالعات موردی، گروه‌های اجتماعی، پیکربندی‌های جغرافیایی یا سیاسی، و مقایسه‌های بین‌المللی باشند. پژوهش تطبیقی در بسیاری از رویکردهای کیفی، مقایسهٔ مطالعات موردی، سیاست تطبیقی و بررسی تضادها به کار می‌رود. هدف اصلی پژوهش تطبیقی، جست‌وجوی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجوداتی است که هدف مقایسه هستند. بررسی شباهت، به معنای استفاده از یک نظریهٔ کلی تر و جست‌وجو برای کلیات یا فرایندهای کلی زیربنایی در زمینه‌ها یا مقوله‌های گوناگون است. مقایسهٔ مطالعات موردی کیفی فراملی در علوم سیاسی بیشتر در زمینه‌های پژوهشی سیاست تطبیقی و روابط بین‌الملل به کار می‌رود. در پژوهش‌های تطبیقی بین‌ملی،

1. Thucydides
2. Arche



فرایندهای تاریخی و سیاسی نیز بررسی می‌شوند (Given, 2008, 100-101). هدف بررسی مقایسه‌ای این است که از توصیف صرف به سوی تحلیل و تبیین حرکت کند. آزمون فرضیه به ما اجازه می‌دهد که براساس تبیین‌هایی درباره رویدادها، کنشگران، و ساختارهای سیاسی به نظریه‌عام‌تری دست یابیم (Kosary, 2017, 254). روش گردآوری داده‌های پژوهش حاضر نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است و براین اساس قصد داریم بر مبنای اندیشه سیاسی ایرانی، مفهوم هژمونی و نظام هژمونیک را با امپراتوری جهانی هخامنشی تطبیق دهیم.

۳. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر، بر مبنای نظریه هژمونی و ثبات هژمونیک طراحی شده است. در تعریف اختصاصی و جزئی، «هژمونی از کلمه یونانی «هژمونیا» گرفته شده است که به معنای رهبری و حکومت است. در روابط بین‌الملل، قدرت هژمون به بازیگری اطلاق می‌شود که توانایی بسیار بالایی برای شکل دادن به نظام بین‌الملل با استفاده از ابزارهای قهری و غیراجباری دارد» (Schmit, 2018, 3). اما در تعریف جامع‌تر، هژمونی در مورد قدرت خام و سخت به کار می‌رود. به لحاظ نظامی، توانایی‌های یک قدرت هژمون به حدی است که «هیچ دولت دیگری توانایی مقابله جدی با آن را ندارد». (۱) هژمون از «برتری اقتصادی» در نظام بین‌الملل نیز برخوردار است و به لحاظ منابع مادی، برتری دارد؛ (۲) هژمونی در عرصه جاه‌طلبی، قدرتی مسلط است. یک هژمون برای حفظ امنیت، منافع اقتصادی، و ایدئولوژیک خود به نفع خود عمل می‌کند؛ (۳) هژمونی مربوط به قطبیت است. هژمون به دلیل مزیت‌های بی‌شمار خود در عرصه نظامی و اقتصادی، نسبت به دولت‌های دیگر نظام بین‌الملل، تنها قدرت بزرگ نظام است که بنابر تعریف، تک‌قطبی است؛ (۴) هژمونی به اراده است. یک هژمون به گونه‌ای هدفمند از قدرت برتر خود برای تحمیل نظم بر نظام بین‌الملل استفاده می‌کند؛ (۵) هژمونی، مربوط به تغییرات ساختاری است؛ زیرا، «اگر یک دولت به هژمونی دست یابد، نظام از آنارشیکی بودن خارج شده و سلسله‌مراتبی می‌شود». با این حال، همان‌گونه که رابرت گیلپین^۱ می‌گوید، از آنجا که «هیچ دولتی هرگز یک نظام بین‌المللی را به طور کامل کنترل نکرده است»، هژمونی، یک مفهوم نسبی است، نه یک مفهوم مطلق (Layne, 2006, 11).

هژمونی، به معنای برتری یا رهبری است. در یک نظام بین‌المللی، این رهبری توسط یک «هژمون» اعمال می‌شود؛ دولتی که توانایی کافی برای ایفای این نقش را دارد. پس از آن، دولت‌های دیگر نظام باید رابطه

1. Robert Gilpin

خود را با هژمون تعریف کنند. آن‌ها ممکن است این کار را با موافقت، مخالفت، یا بی تفاوت ماندن در برابر رهبری آن انجام دهند. آشکار است که تعداد کافی از دولت‌ها از مجموع اعضای نظام، باید گزینه نخست را برای برقراری کنترل هژمونی انتخاب کنند. این رضایت را می‌توان «رضایت هژمونیک» نامید (Graham & Newnam, 1998, 19).

از دیدگاه نوواقع گرایی، نظام بین‌الملل هژمونیک بر اثر ظهور یک قدرت برتر و بلامنزاع که توانایی هایش از مجموع کشورهای دیگر بیشتر است، شکل می‌گیرد. این قدرت برتر، هژمون نامیده می‌شود که به‌مثابه حکومت مرکزی عمل می‌کند. هژمون به‌تنهایی بر قواعد و ترتیباتی تسلط و غلبه دارد که روابط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی بر پایه آن‌ها هدایت و مدیریت می‌شود؛ از این رو، اگر قدرت بین کشورهای به‌گونه‌ای توزیع شود که یکی از آن‌ها، قدرتی کنترل‌نشده‌ی و توازن‌ناپذیر به‌وسیله دیگران را کسب کند، نظم و نظام هژمونیک استقرار می‌یابد. نظام هژمونیک، افزون‌بر سلطه یک قدرت برتر، به هژمونی فرهنگی و ایدئولوژیک نیز نیاز دارد که از طریق جلب رضایت کشورهای دیگر به آن مشروعیت می‌بخشد (DehghaniFirouzabadi, 2017, 133). نظریه نظم هژمونیک، طیف گسترده‌تری از رویکردها، از جمله نظریه ثبات هژمونیک، نظریه انتقال قدرت، و نظریه نظم اساسی (نوع فرعی متمایز نظم هژمونیک) را دربر می‌گیرد. نظم هژمونیک، دست کم در بردارنده نظریه‌های ثبات هژمونیک و انتقال قدرت است. چنین رویکردهایی در مورد همان گزاره‌های اساسی همگرایی دارند. سرنوشت نظام‌های هژمونیک تاحدزیادی به تعامل سه عامل بستگی دارد: توانایی هژمون برای حفظ رهبری اقتصادی، نظامی، و فناورانه خود؛ درجه‌ای که رقبا بالقوه خود را به‌عنوان عناصر بهره‌مند از نظم هژمونیک موجود درک می‌کنند؛ و تمایل به گسترش هژمونی (WRIGHT & NEXON, 2006, 7).

نظریه ثبات هژمونیک، نظریه‌ای است که واقع‌گرایان و بسیاری از نئولیبرال‌ها آن را پذیرفته‌اند، مبنی بر اینکه یک قدرت نظامی و اقتصادی مسلط، برای تضمین ثبات و شکوفایی در یک اقتصاد جهانی لیبرال ضروری است (Heywood, 2011, 229). در نظریه ثبات هژمونیک، که تنها یک دولت آشکارا برتر به‌لحاظ توانایی‌های مادی می‌تواند اقتصاد جهانی را تثبیت کند، هژمون با حرکت از یک الزام اولیه خودگرا، یعنی ایجاد یک محیط پایدار برای توسعه خود، منابعمش را برای تثبیت نظام سرمایه‌گذاری می‌کند. این نظریه از تحلیل اقتصاد بین‌الملل به مطالعه گسترده‌تر روابط بین‌الملل منتقل شده است. رویکرد نئورئالیستی گیلپین که بر پایه پیشینه‌سازی سودمندی حاشیه‌ای توسط بازیگران بین‌المللی بنا شده است، هژمونی را از موضع خیرخواهانه‌اش رها کرده و آن را بیشتر با پیگیری منافع ملی مرتبط می‌کند. دولت هژمونیک با کالاهای عمومی، در این مورد ثبات و صلح را فراهم می‌کند، اما نوعی «مالیات» را بر



دولت‌های تابع تحمیل می‌کند و آن‌ها را ملزم به مشارکت در هزینه‌های تأمین می‌کند (Destradi, 2008, 11-12). افزون‌براین، واقع‌گرایان، قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل را هژمون می‌دانند. در اینجا، هژمون، دولتی است که دارای توانایی‌های مادی بسیار برتر، از جمله توانایی نظامی، اقتصادی، و گاهی قدرت دیپلماتیک یا نرم است. برپایه این دیدگاه، قدرت هم‌معنای قابلیت‌ها است و توانایی‌های یک دولت، چیزی بیش از مجموع تعدادی از ویژگی‌های ملی مانند «اندازه جمعیت و قلمرو، وقف منابع، قابلیت اقتصادی، قدرت نظامی، ثبات و شایستگی سیاسی» است و قدرت هژمون افزون‌بر تمرکز قابلیت‌های مادی در یک دولت، نیازمند این است که دولت برتر بر همه دولت‌های تابع تسلط یابد (Schmidt, 2018, 5-6). از دید اینکبری^۱ و ناکسون، هژمونی بین‌المللی، به معنای «بسیج رهبری» توسط یک قدرت غالب برای نظم بخشیدن به روابط بین‌بازیگران است؛ بنابراین، هژمونی با تک‌قطبی بودن متمایز است. تک‌قطبی به نظام‌هایی اشاره دارد که در آن، یک قدرت بزرگ، فاقد رقبای هم‌تا است. هژمونی همچنین با سلسله‌مراتب و سلسله‌مراتبی متفاوت است که به هر نوع طبقه‌بندی عمودی اشاره دارد؛ بنابراین، بسیاری از نظریه‌های نظم هژمونیک، شرایطی را بررسی می‌کنند که در آن، یک جامعه سیاسی از «قابلیت‌های اقتصادی و نظامی برتر خود و موقعیتش در بالای سلسله‌مراتب بین‌دولتی در این حوزه‌ها برای ایجاد نظم بین‌المللی» استفاده می‌کند که «در قوانین و ترتیبات معین بین‌المللی آشکار می‌شود». اما، میزان شباهت روابط میان سیاست‌های به‌ظاهر خودمختارانه به روابط امپراتوری، مسئله نظم و ایجاد ساختار نظم است. به این معنا که هژمون‌ها ممکن است شیوه‌هایی برای ارتباط با دولت‌های دیگر بسازند که به‌عنوان مثال، امپراتوری‌تر یا کنفدرالیستی تر هستند (Ikenberry and Nexon, 2019, 17).

۴. ویژگی‌های هژمونی شاهنشاهی هخامنشی

هژمونی در منابع باستانی و کلاسیک به معنای قدرت، رهبری، فرماندهی، برتری، تسلط، سلطه، ارباب، حاکمیت، و امپراتوری است (Wilkinson, 2008, 124)؛ ولی در معنای معاصر و مدرن، دارای ویژگی‌های آشکاری است که در نوشتار حاضر سعی شده است از معنای امروزی آن برای توضیح هژمونی هخامنشی استفاده شود. در این راستا، میراث امپراتوری، به لحاظ فکری، بر پژوهشگران سیاست معاصر تأثیرگذار است. در واقع، «پژوهشگران روابط بین‌الملل، گرایشی را برای هر نظام بین‌المللی به سوی تکامل در راستای یک امپراتوری جهانی تشخیص داده‌اند. نظریه ثبات هژمونیک به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین مکاتب فکری

روابط بین الملل تاحدزیادی بر پایه چارچوب تفکر امپریالیستی شکل گرفته است. یک هژمون، ثبات نظام بین الملل را نه تنها به لحاظ اقتصادی، بلکه به لحاظ امنیتی نیز حفظ می کند که مانند امپراتوری ها در طول تاریخ است (fham, 2020, 4). افزون بر این، در بسیاری از موارد، امپراتوری ها را به عنوان زیرشاخه ای از تک قطبی یا هژمونی در نظر می گیرند؛ اما یک رویکرد قوی تر تشخیص می دهد که امپراتوری ها دربردارنده ساختارها و پویایی هایی متمایز با نظام های تک قطبی یا هژمونیک هستند. بسیاری از پژوهشگران بر این نظرند که امپراتوری ها، موجودیت هایی چندقومیتی هستند که به معنای تسلط یک دولت بر جوامع سیاسی دیگر است و اینکه روابط هسته-حومه جزء مهمی از نظام های امپراتوری است (Wrig & Nexon, 2006, 8). به نظر گیلپین، یک ساختار هژمونیک، زمانی وجود دارد که «یک دولت قدرتمند، دولت های کوچک تر را در کنترل یا تسلط داشته باشد». این یک نوع ساختار امپراتوری کمتر آناشیک و بیشتر سلسله مراتبی است. گیلپین توضیح می دهد که: «این نوع نظام، در واقع، رایج ترین نوع نظام، دست کم تا دوران مدرن بوده است و پژوهشگران روابط بین الملل تمایل به تکامل هر نظام بین المللی را در راستای تبدیل به یک امپراتوری جهانی تشخیص داده اند» (Schmidt, 2018, 5-6).

دیدگاه گیلپین به تشابه امپراتوری ها و هژمونی ها نزدیک است. بر این اساس می توان هژمونی و امپراتوری را با هم تطبیق داد. از یک سو، فتح قلمروی گسترده در جهان باستان توسط هخامنشیان و مدیریت آن، که برای نخستین بار در آن زمان در دنیای باستان رخ داد، نیازمند یک قدرت هژمون است؛ بنابراین، در ادامه به اندیشه سیاسی هژمون محور نظام شاهنشاهی هخامنشی بر پایه ویژگی های روابط بین الملل، برای تحلیل هژمونی ایران در سطح دنیای باستان اشاره کرده ایم.

۴-۱. هژمونی و تک قطبی ایران؛ تسلط ایران هخامنشی بر نظام های بین المللی جهان باستان

دیدگاه های اندرسون^۱، به اندیشه مبتنی بر شباهت امپراتوری ها با هژمونی ها نزدیک است. وی می گوید: «شاید متداول ترین شیوه نگرش به امپراتوری، به مثابه مفهومی عمدتاً مادی و واحد باشد. امپراتوری، بیشتر شبیه یا برابر بازیگرانی مانند ابر قدرت ها، یا هژمون ها، یا حتی تک قطبی است. قدرت، در اختیار چنین بازیگران متمرکزی است و در راستای سلطه بر پیرامون به کار می رود. امپراتوری مبتنی بر تسخیر سرزمینی است و معمولاً بین امپراتوری های تاریخی و زمینه های معاصر، شباهت وجود دارد» (Andersen, 2011, 10).

1. Morten Skumsrud Andersen



ناکسون و رایت^۱ نیز این گونه استدلال می‌کنند که امپراتوری‌ها با حکومت از طریق واسطه‌ها و وجود روابط قراردادی متمایز بین هسته‌ها و پیرامون آن‌ها مشخص می‌شوند. این ویژگی‌ها به آن‌ها ساختاری شبکه‌ای متمایز با ساختارهای مرتبط با نظم‌های تک‌قطبی و هژمونیک می‌بخشد. وجود روابط امپریالیستی، پویایی سیاست بین‌الملل را تغییر می‌دهد: فرایندهای تفرقه بینداز و حکومت کن، جایگزین سیاست توازن قوا می‌شود. محور اصلی روابط از بین‌دولتی، به روابط بین مقامات امپراتوری، واسطه‌های محلی، و بازیگران پیرامونی دیگر تغییر می‌کند (Nexon & Wright, 2007, 253). به‌طور کلی، سه نظام خاور نزدیک-خاورمیانه، هند و جنوب آسیا، و مدیترانه (سواحل سوریه، سواحل آسیای صغیر، یونان، مقدونیه، ترکیه، شمال آفریقا، شبه‌جزیره ایتالیا، و ایبری) در عرصه بین‌الملل جهان باستان مطرح بودند و هخامنشیان سعی در کنترل این سه نظام داشتند تا هژمونی خود را گسترش دهند. افزون‌براین، پرسشی که گیلپین مطرح می‌کند این است که ویژگی‌های تعیین‌کننده یک جنگ هژمونیک چیست؟ چه تفاوتی با درگیری‌های محدودتر بین دولت‌ها دارد؟ در وهله نخست، چنین جنگی، دربردارنده رقابت مستقیم بین قدرت یا قدرت‌های مسلط در یک نظام بین‌المللی و رقیب یا رقبای درحال‌ظهور است. این درگیری به‌طور کلی و به‌مرور زمان با مشارکت همه دولت‌های بزرگ و بیشتر دولت‌های کوچک در نظام مشخص می‌شود. دوم، موضوع اصلی موردبحث، ماهیت و حاکمیت نظام است. شاید بتوان گفت که مشروعیت نظام به‌چالش کشیده شده است. به‌همین دلیل، جنگ‌های هژمونیک، درگیری‌های نامحدودی هستند. آن‌ها به‌لحاظ اهمیت و پیامدها، سیاسی، اقتصادی، و ایدئولوژیک بوده و معطوف به تخریب نظام اجتماعی، سیاسی، یا اقتصادی متخلف می‌شوند و معمولاً به دگرگونی مذهبی، سیاسی، یا اجتماعی جامعه شکست‌خورده می‌انجامند. سوم، یک جنگ هژمونیک با ابزارهای نامحدود انجام شده و برپایه عمومی بودن دامنه جنگ شناخته می‌شود؛ زیرا، همه طرف‌ها به‌سوی جنگ و خطرات آن کشیده می‌شوند (Gilpin, 1981, 199).

برهمین‌اساس، هژمونی سراسری نظام ایران با استفاده از این تحولات و تصرف مناطق، توانست تمام نظام خاورمیانه را، از لبه‌های حاشیه شرقی (حتی در حمله به نظام هند) گرفته تا تمام میان‌رودان، ماوراء‌قفقاز، مصر، سوریه، و فلسطین، و آناتولی، را دربر گیرد. تسلط ایران بر نظام خاور نزدیک-خاورمیانه با بازیگران خرده‌نظام بسیار ضعیفی که در سطح منطقه‌ای کار می‌کردند، مطلق و بدون‌چالش بود و هیچ بازیگر احتمالی تجدیدنظرطلبی که موازنه یا تهدیدی برای تک‌قطبی بودن ایران به‌شمار آید، وجود نداشت

1. Daniel Nexon and Thomas Wright

(Kopalyan, 2014, 134). افزون‌براین، قدرت‌های نوظهوری که با مؤلفه‌های کلی نظم موافقتند، خواهان حفظ «وضعیت موجود» هستند و آن‌هایی که ناراضی و خواهان قلمرو بیشتر، موقعیت بهتر، یا قواعد مختلف بازی هستند، برنامه‌های تجدیدنظرطلبانه‌ای را درپیش می‌گیرند. اگر هژمون مستقر نتواند آن‌ها را هماهنگ کند، به‌احتمال‌زیاد آنان هژمون و نظم را به‌چالش خواهند کشید. جنگ‌های سراسری نظام، ناشی از انتقال قدرت و دربردارنده رقبای تجدیدنظرطلب است. قدرت مسلط یک جنگ پیشگیرانه به‌راه می‌اندازد، یا رقیب شروع به درگیری می‌کند. این جنگ‌ها تغییرات عمده‌ای را در نظم بین‌المللی ایجاد می‌کند (Neumann & Nexon, 2017, 3).

هجوم امپراتوری ایران به نظام مدیترانه، از طریق تسخیر آسیای صغیر، زمینه و انگیزه بالقوه نظام مدیترانه را برای جذب نظام خاور نزدیک-خاورمیانه فراهم کرد. در حاشیه شرقی این نظام، امپراتوری ایران با فتح بخش بزرگی از شمال تراکیا و آناتولی / آسیای صغیر به نظام مدیترانه حمله کرد؛ بنابراین، به سواحل دریای سیاه و دریای اژه رسید و در نتیجه بر آسیای صغیر ایونایی سیطره یافت (Kopalyan, 2014, 199-200). در نظام مدیترانه‌ای، امپراتوری هخامنشی که نخستین نهاد سیاسی «ایرانی» به‌شمار می‌آید، در زمان فتح بابل و آسیای صغیر توسط بنیان‌گذار این سلسله، یعنی کوروش کبیر (۶۰۰-۵۳۰ پیش از میلاد) با مدیترانه در تماس بود و کنترل مدیترانه و اطراف آن به‌معنای تضمین هژمونی ایران در خاورمیانه بود. هخامنشیان نمی‌توانستند به قدرتی مانند مصر اجازه دهند که بر دریای مدیترانه تسلط داشته باشد؛ زیرا، اقتدار ایران در بابل و آسیای صغیر به‌چالش کشیده می‌شد (Jeandet, 2018)؛ بنابراین، بخشی از نظام مدیترانه که مصر و لیبی جزئی از آن بودند، به تصرف هخامنشیان درآمد. تلاش ایران برای ایجاد نظم هژمونیک در یونان مرکزی با شکست روبه‌رو شد و از آن‌پس، آن‌ها به‌منظور محدود کردن تهدید هلال اروپایی، از روش‌هایی جز نیروی نظامی استفاده کردند (yon, 2021, 5).

در عرصه راهبردی دولت هخامنشی نیز حضور دیپلماتیک‌مالی ایرانیان در اختلافات بین دولت‌شهرهای یونانی، از جمله رقابت بین دو دولت شهر اصلی، یعنی آتن و اسپارت، اهمیت زیادی دارد (qaderi, 2011, 124)؛ بنابراین، آنان توانستند در چارچوب توازن قوا، دولت‌شهرهای یونانی را کنترل کنند. امپراتوری فرمانطقه‌ای هخامنشی ایران از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۳۳۰ پیش از میلاد بر این هژمونی‌های زیرمنطقه‌ای (یونان مرکزی) پیش از فروپاشی آن تسلط داشت. افزون‌براین، هنگامی که یک قدرت بزرگ به هژمونی دست می‌یابد (به‌عنوان نمونه، ایالات متحده در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم)، نظامی سلسله‌مراتبی تر و کمتر آنارشیک نسبت به نظام آنارشیکی شکل خواهد گرفت که در غیاب قدرت



هژمونیک وجود داشت. گیلپین به نکته ظریف اما مهمی اشاره می‌کند: «اگرچه ایالات متحده یک هژمون است، اما قادر مطلق نیست؛ محدودیت‌هایی برای توانایی آن در شکل دادن به نتایج بین‌المللی وجود دارد. این توضیح می‌دهد که چرا ایالات متحده نتوانسته است شورش در عراق را سرکوب کند (و در جنگ ویتنام شکست خورده است) و چرا نتوانست کره شمالی یا ایران را مجبور به توقف برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای‌شان کند (Layne, 2006, 12).

برهمن اساس، پس از جنگ‌های ایران و یونان، باز هم ایران به‌عنوان یک قدرت هژمونی در جهان باستان مطرح بود؛ بنابراین، ماریا بروسیوس^۱ درباره وضعیت ایران پس از جنگ‌های یونان و ایران می‌گوید: «ایران، به‌عنوان تنها قدرت جهانی که قابلیت نظامی و مالی به‌ظاهر نامحدودش مشتاقانه به آن متصل شده بود، موقعیت بی‌چون و چرایی داشت». جان هایلند^۲، وضعیت ژئوپلیتیک مدیترانه شرقی را در این دوران به‌عنوان تسلط تک‌قطبی ایران هخامنشی توصیف می‌کند، «محصور شده توسط دولت‌های بسیار کوچک‌تری مانند دولت‌های یونانی، که هیچ‌کدام از آن‌ها ظرفیت این را نداشتند که سلطه خود را جایگزین کنند». در حوزه سیاست بین‌الملل، مارتین وایت^۳ به نادرستی «تصویر متعارف نظام دولت‌های یونانی، جدا از دنیای بربر بیرونی» اشاره کرده و بر قدرت و نفوذ پایدار ایران، پس از جنگ‌های یونان و ایران، تأکید کرده و اصرار دارد که در قرن پنجم پیش از میلاد، دولت‌های یونان، در حال تشکیل نظامی فرعی در یک نظام گسترده‌تر بودند که در آن، امپراتوری ایران به‌عنوان یک امپراتوری جهانی، با شهرهای کوچک یونانی در تعامل بود (yun, 2021, 3). ایرانیان از تفرقه دولت‌های یونانی برای برقراری دوباره مالکیت خود در آسیای صغیر و مداخله دیپلماتیک و مالی در امور یونان برای چندین دهه استفاده کردند. امپراتوری ایران، تنها قدرت اصلی نظام بین‌دولتی جدید یونانی-شرقی بود که در آن، قدرت آتن، اسپارت، و تبس در درگیری‌های منطقه‌ای یونان، تضعیف شد (overtoom, 2016, 4).

در جنگ پلوپونزی با فشار دوچندانی که به آتن و اسپارت وارد آمد، دولت پارس با امضای قراردادهایی با آتن (۴۲۲ پیش از میلاد) و اسپارت (۴۱۲ پیش از میلاد) نفوذ خود را در ایونیه تثبیت کرد. این «وضعیت موجود» و پیروزی‌های گام‌به‌گام پارسیان در پی تحقق اهداف راهبردی هخامنشیان بود که به صلح شاه (۳۶۸) انجامید (Roshan Zamir & Ghazanfari, 2020, 111-112). برهمن اساس، پشتیبانی مالی

1. Maria Brosius
2. John Hyland
3. Martin Wight

پارسیان بر تعیین نتیجه جنگ‌های پلوپونزی بسیار تأثیرگذار بود که در پایان سده پنجم، با پیروزی اسپارت بر آتن به پایان رسید. شاهان بزرگ هخامنشی در آغاز سده چهارم نیز نقش میانجی را در نزاع میان دولت شهرهای یونان بازی می‌کردند. هم‌زمان با صلح آنتلیکداس (معروف به صلح شاهانه) در سال ۳۶۸، شهرهای شرقی یونان بار دیگر زیر کنترل هخامنشیان درآمد. به این ترتیب، در غرب آسیای صغیر، به لحاظ صلح، آرامش، رشد و ثبات، دوران کم‌سابقه‌ای را رقم زد (Willing, 1392, 501-503)؛ بنابراین، ایران با راهبردهای بلندمدت سیاست خارجی خود توانست بخش گسترده‌ای از نظام مدیترانه، به‌ویژه یونان، را کنترل کند.

در منطقه شبه‌قاره هند نیز از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۵۰۰ پیش از میلاد (دوران کوروش و داریوش) هخامنشیان به صورت هژمون واحد در سراسر نظام تک‌قطبی، سیستم شبه‌قاره هند باقی ماندند. در این دوره، هیچ‌یک از واحدهای سیاسی درون نظام هند، تک‌قطبی هخامنشی را به چالش نکشیدند و با آن در تضاد قرار نگرفتند. پس از آن، به‌طور هم‌زمان، نظام هندی در کل شمال غرب و بیشتر نواحی شمالی بزرگ، زیر سلطه هخامنشیان بود. در حالی که در جنوب، در ناحیه بزرگ گنگ در مرکز آسیای جنوبی، بازیگران منطقه‌ای گوناگون برای تسلط بر نظام فرعی با هم رقابت می‌کردند. در این زمینه، سه نکته کلی مهم مطرح است؛ نخست اینکه، تسلط هخامنشیان بر این نظام (شبه‌قاره هند) بی‌بدیل است؛ زیرا برتری آن، هم از طریق ثبات بی‌بدیل آن و هم از طریق فقدان هر چالشی در سراسر نظام، تحقق می‌یابد؛ دوم اینکه، با توجه به نوظهور بودن قدرت‌های منطقه‌ای، هیچ‌یک از بازیگران خرده‌نظام، از توانایی به چالش کشیدن و متعادل کردن هژمونی و برتری هخامنشیان برخوردار نبوده‌اند.

جدول شماره (۱). هژمونی و تک‌قطبی ایران

هژمونی و تک‌قطبی ایران در نظام سه‌گانه جهان باستان			
نوع هژمونی کنترل	سازوکار کنترل	میزان کنترل	نوع نظام
سیاسی، اقتصادی، نظامی، و دیپلماتیک	هژمون کامل شبه‌قاره هند و جنوب آسیا، شمال هند براساس حاکمیت سیاسی و اداری و کنترل جنوب هند و جنوب آسیا با سازوکار توازن قوا	کامل	نظام هند و جنوب آسیا
سیاسی، اقتصادی، و نظامی	تحت حاکمیت سیاسی و اداری	کامل	نظام خاور نزدیک-خاورمیانه
دیپلماتیک، اقتصادی	یک قسمت تحت حاکمیت سیاسی و اداری و قسمت دیگر آن کنترل دولت‌شهرهای یونان مرکزی با سازوکار توازن قوا	کامل (به جز ایتالیا و ایبری)	نظام مدیترانه (سواحل سوریه، سواحل آسیای صغیر، یونان، مقدونیه، تراکیه، شمال آفریقا، شبه‌جزیره ایتالیا و ایبری).

سوم اینکه، به این دلایل، پیکربندی قدرت نظام با یک هژمون گسترده نظام واحد (ایران) و هژمون‌های فرعی (قدرت‌های کوچک در هند) در حال ظهور تعریف می‌شود (Kopalyan, 2014, 146)؛ بنابراین، بخش گسترده‌ای از جنوب آسیا و شبه‌قاره هند زیر سلطه نظام هژمونی و تک‌قطبی ایران بوده‌اند.

۵. زیربناهای مهم هژمونی هخامنشی

نظام شاهنشاهی با نظام‌های جمهوری روم و دولت‌شهرهای یونانی و حتی نظام‌های سلطنتی میان‌رودان تفاوت‌های بنیادینی دارد؛ بنابراین، لازم است که از اندیشه سیاسی نظام شاهنشاهی برای توصیف رفتار دولت هخامنشی در دنیای باستان استفاده شود. در اینجا برآنیم که به مفهوم هژمونی بر مبنای مفهوم اندیشه ایرانی شهری آن پردازیم.

۵-۱. نظم هژمونیک شاهنشاهی مبتنی بر کنترل جهان

بر اساس یک تعریف کلی، هژمونی به معنای تسلط بر نظامی است و معمولاً به معنای کل جهان تعبیر می‌شود. می‌توان بین هژمون‌های جهانی که بر جهان تسلط دارند و هژمون‌های منطقه‌ای که بر مناطق جغرافیایی متمایز سلطه دارند، تمایز قائل شد. بسیاری بر این نظرند که قدرت‌های برتر هژمون که نقش رهبری را در نظام‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند، نظم را بر اساس ترجیحات خود برقرار می‌کنند (Nexon & Neuman, 2017, 2). بر این اساس، به نظر پارسیان، اهورامزدا تنها یک پادشاه برمی‌گزیند و این پادشاه که صاحب فرایزدی است، پادشاه سراسر جهان است (Dylamsalehi, 2005, 74). داریوش یکم، یک ایدئولوژی شاهنشاهی با پیامدهای ماندگار در سیاست خارجی ایجاد کرد. سنگ بنای آن مخلوق، قدرت بی‌حد و حصر ایران و جهانی گسترده و «دور و دراز» بود که توسط خدای خالق اهورامزدا وقف شد. کتیبه‌های داریوش ادعا می‌کنند که با پایبندی به تنبیه دشمنان، ثبات را در سراسر جهان برقرار کرده‌اند و پیوسته، به عنوان نمونه، هرج و مرج جهانی را به تصویر می‌کشند که در آن، افراد پایین دست به وظیفه احترام به بالادست خود عمل نمی‌کردند و مردمان با یکدیگر درگیر بودند. اهورامزدا برای مقابله با چنین شرایطی، شاهنشاه را بر تخت سلطنت رساند و او را به عنوان داور و مبارز کامل، به صفت‌های منحصر به فردی برای اقدامات ترمیمی مجهز کرد. فرمانروا، قهرمان‌وار با سرکوب تهدیدهای ایجادشده برای «نظم جهانی» ادعا کرد که جوامع زیر سلطه را مجبور می‌کند که از خشونت بیشتر علیه یکدیگر خودداری کنند و در نتیجه، یک دولت ایده‌آل و «ایران آرام» را به وجود آورد (Hayland, 2018, 22-23). در نتیجه، نظم شاهنشاهی خاص ایرانی باید کل جهان را دربر گیرد تا بی‌نظمی‌ها از بین بروند.

در نظام شاهنشاهی، همان‌گونه که اهورامزدا ثبات را در سطح کیهانی تضمین می‌کند، پادشاه هخامنشی نیز



این کار را در زمین انجام می‌دهد. پادشاه، مدعی فرمانروایی بر جهان است («شاه شاهان، پادشاه سرزمین‌های مختلف، پادشاه این زمین بزرگ دور»)، اما همچنین، قلمرو خود را با فهرست کردن سرزمین‌هایی که فتح کرده است، تعریف می‌کند. در حکومت هخامنشیان، مفهوم همکاری و برابری اهمیت دارد. برقراری وحدت و نظم در جهان، تنها از طریق فرمانروایی شاه امکان‌پذیر است (Beckman, 2017, 144). هستی سیاسی، برگرفته از الگوی کیهانی است. از آنجا که هستی سیاسی به‌نوعی زمینی کردن امر قدسی است، اهورامزدا، جلوه‌ی زمینی اهورامزدا، آسمانی است که در هیئت حاکم سیاسی یا شاه بازتاب پیدا می‌کند و چون سامان‌بندی ایران زمین مبتنی بر وجود حاکم است، ایران‌شاهی، نماد اصلی سیاست‌ورزی در ایران به‌شمار می‌آید (Eslami & Ahmadvand, 2019, 43). در این نظام، شاه آرمانی، شاهی است که به‌لحاظ فضایل روحی، از دادگری و عدالت‌پروری، خردورزی، راست‌گویی، و خویش‌داری برخوردار باشد و در آمیختن ویژگی‌های جسمانی-روحانی در شاه آرمانی، او را شبیه به انسان کامل می‌کند (Qaderi, 2011, 73)؛ بنابراین، شاه آرمانی در نظام شاهنشاهی باید کنترل جهان را به‌عهده بگیرد که نشان‌دهنده‌ی تولید هژمونی توسط نظام شاهنشاهی است. در نمایشنامه «آیسخولوس»^۱، داریوش دیدگاه ایرانیان را درباره‌ی حکومت و امپراتوری شاهنشاهی خود در سطرهای ۷۵۹-۸۶ بیان می‌کند، «زئوس» افتخار سلطنت را به ایران عطا کرد و به آن فرمانروایی بر همه‌ی سرزمین‌ها داد؛ بنابراین، نمایشنامه‌ی یادشده، گسترش امپراتوری را به‌عنوان ویژگی جدایی‌ناپذیر پادشاهی ایران نشان می‌دهد (Fitzsimons, 2017, 42). همچنین، تصویر شاه به‌عنوان نوعی پلیس جهانی بر فراز نزاع بسیاری از مردمان درگیر، توصیف شده و نشان‌دهنده‌ی نگرشی است که در کتیبه‌های داریوش بیان شده است (Harrison, 2014, 24). در این راستا، نظام شاهنشاهی به‌عنوان اهرم ایجاد عدالت عمل می‌کند که نقطه‌ای قانونی برای ایجاد نظم هژمونیک در نظام‌های سه‌گانه‌ی جهان باستان به‌شمار می‌آید.

۲-۵. عدالت شاهنشاهی؛ نقطه‌ی قانونی برای ایجاد نظم هژمونیک

تعریف نئورئالیستی هژمونی، بر نقش یک قدرت بزرگ به‌عنوان هژمون تأکید می‌کند که نظم را از طریق ایجاد نهادها و ارائه‌ی آن و همچنین، نظارت بر هنجارها و ارزش‌ها حاکم می‌کند؛ بنابراین، چنین تعریفی، هنجارها را نیز دربر می‌گیرد، اما گسترش این هنجارها و ارزش‌ها با قابلیت‌های اقتصادی و نظامی قدرت بزرگ (سنتی) مرتبط است؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند با تهدید به استفاده از نیروی نظامی، از آن‌ها برای



اجرای هنجارها استفاده کند؛ بنابراین، برای دستیابی به چنین درکی از هژمونی، میزان قابلیت‌ها و تأثیرگذاری آن اهمیت فراوانی دارد. هژمونی، هنجارها و منافع را با هم ترکیب می‌کند و درک ما را از بازیگران دخیل در ساخت و اعمال قدرت هنجاری، گسترش می‌دهد؛ بنابراین، نه تنها کشورهای عضو، بلکه نیروهای اجتماعی را نیز به معنایی گسترده‌تر وارد عمل می‌کند و اینکه هژمونی بحث درباره قدرت هنجاری را بار دیگر مطرح و جهت‌دهی می‌کند تا به هدف مهمی که این مفهوم از ابتدا قرار بود داشته باشد، دست یابد (Diez, 2013, 199-206). براین اساس، هژمونی آمریکا پس از سال ۱۹۹۱ مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال‌دموکراسی و آزادی و برابری بود. در حکومت هخامنشی نیز عدالت، مبنای برای برقراری ارزش‌ها و هنجارهای متعالی انسانی و حقوق بشر، برابری در پیشگاه قانون، آزادی و تساهل و تسامح مذهبی و فرهنگی بود. شاهنشاه ایرانی، فرمانروای ایران‌شهر به‌شمار می‌رود و در سایه فر و کارهای نیک اوست که اجرای قانون و برقراری نظم و عدالت امکان‌پذیر می‌شود (Shahbazi, 1972, 22).

در این راستا، فرایافت «داد» در اندیشه ایرانی‌شهری، دربرگیرنده صلاح کشور است. «داد» در فرهنگ ایرانی‌شهری، به معنای عدل است؛ یعنی هر چیزی و هر کسی را در جای خود نهادن و به معنای عدالت است، یعنی هر حقی را به‌جا آوردن و ادا کردن. افزون‌براین، «داد» معنای قانون و «اشا» را نیز در خود دارد. قانون، برپایی مقررات در زندگی روزانه و «اشا»، هنجار و سامان موجود در هستی بود که ارج نهادن به این دو، آسایش و آرامش دو جهان (گیتی و مینو) را به‌همراه داشت (Nejad, 2015, 71). براین اساس، اشا یا «ارته» (راستی)، نمادی است از نظام جهانی، قانون ایزدی، و نظم اخلاقی در این جهان که نظم را بر روی زمین برقرار می‌کند (Amozgar, 1996, 16). در این راستا، اساس حکمرانی ایرانی بر عدالت است. عدالت، به معنای کنار هم قرار گرفتن شاخص‌هایی است که با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند. در نگاه محافظه‌کارانه و واقع‌گرایانه ایرانی، هدف حکومت، ایجاد امنیت و شکل‌دهی به دولتی قدرتمند است. این دولت تنها با داشتن ارتش نیرومند و منظم می‌تواند جان رعیت را حفظ کند. سپاه و ارتش سامانمند به خزانه سرشاری نیاز دارد که از مالیات‌های مردم گرد آمده است. این مالیات‌ها هم به زمین‌های آباد، رونق تجارت، و شکوفایی اقتصاد نیاز دارد و هم نتیجه عدل و نظام قضایی و دادستانی رعیت خواهد بود (Eslami, 2020, 6).

بنابراین، یکی از ویژگی‌های نظم هژمونیک مزدایی، عدالت است و بر همین اساس است که فلسفه سیاسی کوروش هخامنشی، بر عدل و انصاف استوار است و تساوی در برابر قوانین حکمفرماست و ملیت‌ها در برابر قانون، تزلزل ایجاد نمی‌کنند و کار حکومت، خدمت‌گذاری به جامعه جهانی است و آزادی فردی و

آزادی جهانی را محترم می‌شمارد و راستی، بهترین سیاست است؛ بنابراین، اعلامیه حقوق بشر کوروش هخامنشی که نماد آزادی‌های فردی است، نه تنها برای کشور ایران هدف‌هایی داشته، بلکه آزادی، برابری، و آزادمندی را برای جهان طراحی کرده است. همه هدف‌ها و آرمان‌های کوروش، جهانی است که هدف‌های کوچک ملی و قومی را نیز دربر دارد؛ بنابراین، سیاست او بیشتر جهانی است تا ملی و این از ویژگی‌های دیپلماسی کوروش است که پایه تدبیر عصر هخامنشی را تشکیل می‌دهد (BakhturTash, 1971, 34)؛ او بر این اساس، مفهوم عدالت را طراحی می‌کند.

افزون بر این، از دیدگاه داریوش، کسی می‌تواند بر پایه دادگری و عدالت رفتار کند که در عرصه سیاسی، دینی، و روابط اجتماعی و اقتصادی، قانون حاکم بر هستی را رعایت کند. او داد خویش را به سرزمین‌ها داده و آن‌ها به آن احترام گذاشته‌اند؛ بنابراین، داریوش به نوعی نظم سلسله‌مراتبی قدرت سیاسی در جامعه باور دارد که خود و خاندانش در رأس آن قرار گرفته‌اند. داد داریوش بود که سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی شاهنشاهی را امکان‌پذیر می‌کرد (vakili, 2011, 363-369). بر این اساس، نظم جهانی مبتنی بر عدالت، یکی از ویژگی‌های شاهنشاهی هخامنشی است. بر اساس کتیبه داریوش، این نظم است که زیربنای عدالت است. برای برقراری چنین نظمی و رفع شورش بود که اهورامزدا، جهان را به داریوش بخشید (Harrison, 2014, 25). بر اساس عدالت، نظام هخامنشی به‌عنوان نظامی فراگیر که مردم بسیاری را تحت حمایت و رهبری خود داشت، بر این نظر نبود که وحدت سیاسی را با تحمیل امور دینی به مردمان پر شمار به خطر افکند. بر این اساس، ایران هخامنشی در مقایسه با ایران ساسانی، نظامی جهانی و باز را نمایندگی می‌کرد (Qaderi, 2011, 78). نگاه داشتن سرزمین‌هایی که از طریق جنگ به دست می‌آمدند، نیاز به فونونی داشت و جالب است که هیچ سلسله‌ای به اندازه هخامنشیان در این کار مهارت نداشت. اصول حکمرانی مبتنی بر تساهل و مدارای هخامنشیان، به اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفته بود که حتی افلاطون و ارسطو نیز در حکمرانی متعالی و آرمانی، همیشه ایران را در نظر داشته‌اند و در برابر سبک حکمرانی ایرانی از دموکراسی برده‌دار و متفاخر یونان انتقاد کرده‌اند (Eslami & Ahmadvand, 2020, 75). درباره محیط حقوقی ایران آن زمان نیز می‌توان گفت، اصلاحات اداری-حقوقی داریوش، یک محیط حقوقی جهانی را فراهم کرده بود که در آن برابری در برابر قانون، به شدت رعایت می‌شد. بوروکراسی ایرانی در یک محیط کاملاً باثبات عمل می‌کرد؛ جایی که قانون و نظم به خوبی حفظ می‌شد (Farazmand, 1998, 56). بر اساس اصول حکومت شاهنشاهی هخامنشی، در عرصه اقتصادی نیز باید تمام جهان بر پایه عدالت، آباد شود که شکل‌گیری چنین سازوکاری، نیازمند ایجاد یک اقتصاد جهانی پویا است.

۱-۲-۵. ایجاد یک اقتصاد جهانی پویا

یک اقتصاد بین‌المللی لیبرال، نیازمند حضور هژمونی متعهد به اصول اقتصادی لیبرال است. برپایه نظریه ثبات هژمونیک، هیچ اقتصاد بین‌المللی لیبرالی وجود ندارد مگر اینکه رهبری وجود داشته باشد که از منابع و نفوذ خود برای ایجاد و مدیریت اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر تجارت آزاد، ثبات پولی، و آزادی نقل و انتقال سرمایه استفاده کند. همچنین، رهبر باید کشورهای دیگر را به اطاعت از قوانین و رژیم‌های حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی تشویق کند. کالاهای عمومی مربوط به اقتصاد بین‌المللی لیبرال عبارتند از: نظام بازرگانی باز و نظام پولی بین‌المللی با ثبات (Gilpin, 2001, 94-100). در دوران امپریالیسم، امپراتوری‌ها، شرایط مساعدی را برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کردند. گیلپین می‌گوید: «ویژگی اساسی دوران امپراتوری‌ها، ماهیت ثابت ثروت بود». در آن زمان، کشاورزی، اصلی‌ترین فعالیت اقتصادی به‌شمار می‌آمد و پیچیدگی‌های فنی آن محدود بود؛ بنابراین، در دسترس بودن قلمرو، نیروی انسانی، و فناوری‌های کشاورزی، عوامل اصلی رشد اقتصادی بودند. امپراتوری‌ها با فراهم کردن زمین، منابع انسانی، و ابزار فعالیت‌های کشاورزی، از طریق کشورگشایی و توسعه فناوری‌های پیشرفته‌تر، سبب افزایش رشد اقتصادی شدند. از آنجا که کشاورزی، پایه ثروت و قدرت بود، انحصار امپراتوری‌ها بر کنترل منابع لازم برای فعالیت‌های کشاورزی، آن‌ها را قادر می‌کرد تا اقتصاد را با تابع کردن دولت‌مملت‌های تشکیل‌دهنده آن، تثبیت کنند.

بر اساس نظریه ثبات هژمونیک، هژمون، همان نقش قدرت امپریالیستی را ایفا می‌کند. امپراتوری، منابع لازم را برای فعالیت‌های کشاورزی و تجاری فراهم می‌کند؛ از این رو، هژمون در اصل همان نقش اقتصادی امپراتوری را به‌عهده دارد، اما، برپایه نظریه ثبات هژمونیک، در عصر جدید، نقش اقتصادی هژمون پیچیده‌تر است. امپراتوری روم با ایجاد شبکه‌ای از جاده‌ها و زیرساخت‌ها در سرتاسر قلمرو خود، موفق به حفظ هژمونی‌اش شد یا امپراتوری هان در چین، جاده ابریشم را به‌عنوان یک مسیر تجاری اصلی ایجاد کرده بود که به‌عنوان محور تعاملات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و مذهبی شرق و غرب را به هم وصل می‌کرد (Fham, 2020, 2-3). مکتب ماتریالیسم تاریخی فراملی، دولت‌ها را اجزای مهم نظم‌های هژمونیک به‌شمار می‌آورد، اما هژمونی را با ساختارهای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی که الگوهای ویژه تولید را در اقتصاد جهانی ایجاد می‌کنند، مرتبط می‌داند. این نظم‌های جهانی از طریق انتشار قواعد و هنجارهایی عمل می‌کنند که سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به بسیاری از آن‌ها مشروعیت داده‌اند و مهم‌ترین این قواعد به مدیریت روابط پولی و تجاری مربوط می‌شود؛ بنابراین، نهادهای بین‌المللی به‌عنوان مسیری برای مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های خاص انباشت سرمایه‌داری یا ابزاری برای جذب ایده‌های بالقوه



ضدهژمونیک و نیروهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند؛ بنابراین، به‌عنوان مثال، نظم هژمونیک قرن ۱۹، توسط نهادهایی مانند استاندارد طلا و هنجارهایی مانند تجارت آزاد، توسط قدرت نظامی بریتانیا و دسترسی جهانی امپراتوری بریتانیا تضمین شد (Rosamond, 2020, 2).

براین اساس، در باورهای ایرانی، هستی به دو زیرمجموعه گیتی و مینو تقسیم می‌شود. گیتی به معنای جهان محسوس فریافتی است در برابر مینو به معنای هستی غیرمادی. آبادسازی گیتی، دربرگیرنده بالاتر بردن تراز زندگی مردم و سازندگی پیرامونمان، از خانواده، کوی و برزن گرفته تا روستا، شهر، و کشور و جهان، می‌شود و آسایش معنوی بدون رفاه مادی ممکن نیست؛ از این رو، آباد کردن دنیا، محور نگرانی تبار ایرانی و پیش‌نیازی برای فرزندی و فرهیختگی بود (Nejad, 2015, 15)؛ بنابراین، برپایه خرد مزدایی، نه تنها اقتصاد کشور باید آباد شود، بلکه تمام اقتصاد جهانی باید توسط کشور شاهنشاهی آباد شود. داریوش، سکه‌های رسمی طلا و نقره ضرب کرد و به نظام پولی و مالی امپراتوری نظم داد. وزنه‌ها و پیمان‌های یکسان و استاندارد برای همه سرزمین‌ها در نظر گرفته شد که به وزنه کرشه و پیمان‌شاهی معروف شدند (Eslami & Ahmadvand, 1399, 11). اخیراً پژوهشگران، امپراتوری هخامنشی را به‌عنوان یک نظام جهانی شناسایی کرده‌اند که «برپایه رابطه اقتصادی وابسته و دوسویه بین مرکز و پیرامون خود» کار می‌کرد. در زمان سلطنت داریوش، نخستین تلاش‌های هماهنگ برای ایجاد گفت‌وگو بین مرکز و پیرامون شکل گرفت. این برنامه در ساخت‌وسازهای عملی مانند کانال سوئز و کانال‌های دیگری که مصر، عربستان، و ایران را به هم متصل می‌کنند، مشهود است که داریوش به وسیله آن‌ها، پیوندهای فیزیکی‌ای بین حاشیه و مرکز ایجاد کرد (FINN, 2021, 154-158). افزون‌براین، دولت هخامنشی به اهمیت یک اقتصاد سالم برای حفظ و ارتقای امپراتوری و مقیاس جهانی عملیات آن، پی برده بود؛ از این رو، با انجام اصلاحات گوناگون اقتصادی و مالی و ایجاد یک نظام قضایی سالم، اقتصاد ایران در سراسر قلمرو با یک نظام پولی واحد فعالیت می‌کرد که سبب رشد سرمایه‌داری اولیه، سوداگری، و تجارت آزاد شد. اصلاحات پولی به معنای ایجاد نوعی نظام جهانی ضرب سکه بود که همراه با افزایش شهرنشینی، اقتصاد پولی را ارتقا داد و تاحدزیادی، جایگزین نظام مبادله‌ای شد. فعالیت‌های بانکی برای نخستین بار در جهان باستان گسترش یافت و تعداد مؤسسه‌های بانکی افزایش پیدا کرد (Farazmand, 1998, 53-66).

تأسیس نظام پولی توسط داریوش، در جهانی که تقریباً تمام بده‌بستان‌های اقتصادی آن به شکل تهاتری و غیرپولی انجام می‌شد، کار بسیار نوآورانه‌ای بود که تا یک قرن بعد، به‌اندازه‌ای فراگیر شد که حتی در دولت‌شهر دورافتاده‌ای مانند آتن نیز رواج یافت و پس از آن، دولت‌شهرهای یونانی با رفع تهدید نظامی





آتن، به شبکه اقتصادی شاهنشاهی هخامنشی پیوستند. افزون‌براین، سازماندهی جریان‌های تولیدی و اقتصادی و ثبت دقیق داده‌ها به شکل کمی و استاندارد شده، که ماکس وبر آن را نتیجه روح پروتستانی و زمینه‌ساز ظهور سرمایه‌داری مدرن دانسته است، در چارچوبی به کلی متفاوت و قالبی کاملاً بیگانه با مسیحیت در عصر هخامنشی نیز دیده می‌شود (Vakili, 2011, 435). سیاست پولی اجرا شده توسط داریوش، مانند هر نظام اقتصادی مدرنی، سبب فراز و فرودهای اقتصادی، همراه با دوره‌های تورم و کاهش تورم شد. در طول دوره سلطنت داریوش، فعالیت‌های تجاری به دلیل استفاده از اسناد بدهی برای تأمین مالی معاملات کالاها و گواهی‌های مالکیت، به گونه‌ای فعالانه در طول روز (مشابه بازار سهام مدرن)، معامله می‌شدند. افزون‌براین، نهادهای مالی و مؤسسه‌های اعتباری زیر نظر حکومت داریوش شکوفا شدند. دولت از مؤسسه‌های بانکی برای مدیریت امور مالی و مالیاتی استفاده می‌کرد که اصطلاح «مدیریت قرارداد» از آن سرچشمه می‌گیرد. حفظ مراکز تجاری ایرانی در طول زمان، نشانه‌ای از استحکام نظام اداری در محل مورد نظر بود؛ جایی که زندگی فرهنگی و تجاری با وجود فقدان هژمونی سیاسی پس از کنار گذاشتن ایرانیان از حکومت جهانی، همچنان حفظ شد (Steinfeld, 2015, 87-88). در عرصه اقتصاد سیاسی، یونان مرکزی که بخشی از نظام مدیترانه بود، به گونه‌ای غیرمستقیم تحت تأثیر طلاهای ایرانی (هژمونی اقتصادی) بود که سیاستمداران حزبی مورد علاقه در آتن و حاکمان در اسپارت را خریداری می‌کرد و صلح پادشاه ایران، شرایط را برای روابط بین‌دولتی در یونان فراهم کرد (Farazmand, 1998, 71). در یونان، سکه‌های طلای هخامنشی به عنوان ارز دارای ارزش بالا در گردش بود. سکه‌های طلای هخامنشی، یا به اصطلاح «داریک»، با کیفیت‌ترین پول طلا در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد در مدیترانه بودند و در اطراف دریای اژه در آسیای صغیر، یونان، و سیسیل و همچنین، در مصر و قبرس در گردش بودند و داریک‌های طلا به عنوان یک «واحد پول جهانی» شناخته می‌شدند (Hoernes, 2021, 794-807).

۲-۲-۵. حکمرانی چندفرهنگی مبتنی بر وحدت فرهنگی و ارائه هنجارهای متعالی انسانی

از دیدگاه گرامشی، هژمون نه تنها از طریق ابزارهای مادی و اجباری، بلکه از طریق ایدئولوژی نیز اقدام به کنترل می‌کند که آنتونیو گرامشی آن را «هژمونی فرهنگی» نامیده است (Pham, 2020, 1). هژمونی، نیازمند توجیهی است که برای بخش قابل توجهی از افراد تحت حکومت، قابل قبول باشد. برخی از امپراتوری‌ها، مانند مصریان و مایاها، اسطوره‌های مذهبی را تداعی می‌کردند، در حالی که برخی دیگر، به ویژه چینی‌ها و بریتانیایی‌ها، حکومت خود را بر دستاوردهای مادی و فرهنگی خود استوار کردند (Lebow and Kelly, 2001, 595). نخبگان دولت‌های ثانویه، هنجارهایی را که توسط هژمون بیان می‌شود

را دریافت کرده و درونی کرده و سیاست‌های هماهنگ با دیدگاه هژمون از نظم بین‌المللی را دنبال می‌کنند. اعمال قدرت و در نتیجه، سازوکاری که از طریق آن هماهنگی ایجاد می‌شود، دربردارنده‌ی طرح مجموعه‌ای از هنجارها توسط هژمون و پذیرش آن‌ها توسط رهبران کشورهای دیگر است (Ikenberry and Kupchan, 1990, 283). ایرانیان به فرهنگ‌های محلی و رشد هنری، زبانی، و مذهبی، اجازه شکوفایی می‌دادند (Kurt, 2000, 130). هخامنشیان به دین و فرهنگ و تمدن و ملت‌های زیردست خود احترام می‌گذاشتند و در برخورد با آنان، اصول انسانی را رعایت می‌کردند و کوروش با احترام به فرهنگ و تمدن سرزمین‌های قلمرو فرمانروایی خویش و به رسمیت شناختن آزادی اندیشه و بیان و عمل در پی تحقق نظم جهانی بود (DaylamSalehi, 2005, 76-77). هخامنشیان، جغرافیاهای دچار اختلاف را در چارچوب فرمانروایی خود متحد کردند و مردمان این جغرافیاهای وفاداری خود را به اربابانشان عرضه کردند. در پاسخ به این وفاداری، تفاوت‌های منحصر به فرد هر جامعه و فرهنگ در کاخ شاهان ایرانی پذیرفته شد و در نتیجه، نظام چندفرهنگی که در آن تفاوت‌ها پذیرفته شده بود، در امپراتوری پدید آمد. هخامنشیان به جای تحمیل فرهنگ ایرانی بر مردمان سرزمین‌های فتح شده، حفاظت از میراث فرهنگی و محلی را تضمین کردند و در برابر هنجارهای محلی، رفتاری آشتی‌جویانه در پیش گرفتند (Halil, 2020, 130)؛ بنابراین، تخت جمشید، نماد سبک شاهنشاهی هخامنشی و قدرت و عظمت پادشاهی بود که در نقاط دوردست گسترش یافت و شکلی از وحدت فرهنگی را از سِند تا سواحل آسیای صغیر برقرار کرد (Dandanmayev, 1994, 56).

پیش از هخامنشیان، امپراتوری‌های میان‌رودان باستان، راهبرد مشترکی را به کار می‌بستند. این راهبرد به منظور از بین بردن وحدت سیاسی و فرهنگی جمعیت تسخیر شده و کم‌خطر کردن آن‌ها برای قدرت مسلط به کار می‌رفت؛ اما شاهنشاهان هخامنشی، سیاست متفاوتی را دنبال کرده و هر آنچه را که مربوط به آزادی‌های محلی، ادیان سنتی، و نظام‌های حقوقی بود، حفظ می‌کردند؛ بر این اساس، داریوش به لحاظ ایجاد شرایط چندفرهنگی در امپراتوری هخامنشی، جایگاهی استثنائی داشت. او که بر سرزمین‌های گسترده به دست آمده در نتیجه کشورگشایی‌ها و با در پیش گرفتن نظامی آزادی خواهانه، حکومت می‌کرد، توانست تعداد زیادی از جوامع دچار اختلاف را در قالب یک سازوکار اداری چندفرهنگی متحد کند (Halil, 2020, 128-129). ایدئولوژی امپراتوری هخامنشی بر تنوع و گستردگی امپراتوری تأکید می‌کرد؛ از این رو، مردمان تابعه، انگیزه نسبتاً کمی برای اتخاذ جنبه‌هایی از هویت ایرانی داشتند. بر این اساس، امپراتوری هخامنشی، موردی است که در آن پیوند پیچیده مورد نیاز برای جهانی شدن وجود داشت، اما

سبب تغییر فرهنگی گسترده نشد (Colburn, 2016, 881).

۳-۲-۵. نظامی‌گری، مبنایی برای بازگرداندن نظم و امنیت ایرانی به جهان باستان

نظامی‌گری و پیدایش ارتش‌های چندملیتی در امپراتوری هخامنشی، دارای دو کارکرد بازگرداندن نظم و هژمونی و حفظ امنیت در نظام‌های سه‌گانه جهان باستان بود.

• **بازگرداندن نظم و هژمونی:** در طول تاریخ، ابزار اصلی حل عدم تعادل بین ساختار نظام بین‌الملل و بازتوزیع قدرت، جنگ بوده است؛ به‌ویژه آنچه ما آن را جنگ هژمونیک می‌نامیم؛ بنابراین، جنگ هژمونیک، آزمون نهایی تغییر در جایگاه نسبی قدرت‌ها در نظام موجود است. هر نظام بین‌المللی‌ای که در سطح جهان شکل گرفته است، پیامد تجدید سازمان‌های ارضی، اقتصادی، و دیپلماتیک بوده که در پی چنین نبردهای هژمونیک به وجود آمده‌اند. مهم‌ترین پیامد جنگ هژمونیک این است که نظام را برپایه توزیع جدید بین‌المللی قدرت تغییر می‌دهد و نظم جدیدی را برای اجزای اصلی نظام به‌ارمغان می‌آورد. جنگ تعیین می‌کند که چه کسی بر نظام بین‌الملل و نظم جدید بین‌المللی حکومت خواهد کرد و همچنین، سبب بازتوزیع قلمرو بین دولت‌های موجود در نظام، ایجاد مجموعه جدیدی از قوانین برای نظام، بازنگری در تقسیم کار بین‌المللی، و... می‌شود. به‌طور خلاصه، جنگ‌های هژمونیک، بخش کارکردی و جدایی‌ناپذیر تکامل و پویایی نظام‌های بین‌المللی بوده‌اند (Gilpin, 2000, 198).

بنابراین، نظامی‌گری ایران با توجه به سنت قوی نظامی ایرانی و سنت «پادشاهی قهرمانانه» ایرانی مبتنی بر این است که شاه حاکم، خود باید فاتح باشد (Eckstein, 2005, 808) و یک محیط هژمونیک را ایجاد کند. هژمون‌ها از ظهور قدرت‌های جدید و مستقل می‌ترسیدند و تا حد امکان مانع آن می‌شدند. جنگ پیشگیرانه، ابزاری معمولی در این راستا بود (Wilkinson, 2008, 132). افزایش ناگهانی توانمندی‌های یک دولت دیگر در نظام بین‌دولتی، محیط بین‌المللی را به شدت تغییر می‌دهد و زمینه جنگ هژمونیک را فراهم می‌کند که جنگی در مقیاس بزرگ است که ساختار بین‌دولتی جدیدی را شکل می‌دهد یا ایجاد می‌کند که واقعیت‌های توزیع و توازن قدرت در داخل نظام را بهتر بازتاب دهد. در زمان کوروش کبیر، پادشاهی ایران به یک دولت تجدیدنظرطلب نامحدود تبدیل شد؛ به این معنا که ایران به رهبری کوروش در پی سرنگونی کامل توزیع قدرت در نظام بین‌دولتی موجود، به نفع هژمونی و امپراتوری خود بود. ظهور ناگهانی قدرت ایران، آغازگر انتقال قدرت شد. کوروش به سرعت جنگ هژمونیک پیروزمندانه‌ای را علیه امپراتوری مادها، امپراتوری لیدیا، و امپراتوری نوبابلی به راه انداخت. وی هژمونی تک‌قطبی ایران را بر نظام قدیم شرقی مسلط کرد و حتی با وارد کردن سرزمین‌های شرق دورتر، یعنی بخش‌های بزرگی از



ترکمستان، ازبکستان، تاجیکستان، و افغانستان امروزی، محدوده جغرافیایی نظام را گسترش داد (Overtoom, 2016, 2).

ازیک سو، جنگ می تواند امری ناخوشایند باشد؛ تهدیدی برای خوشبختی است و ارتش های دشمن، قحطی، و دروغ به ترتیب دشمنان انسانی، طبیعی، و معنوی هستند؛ اما از سوی دیگر، می تواند اقدامی مؤثر و خوب نیز باشد؛ جنگ بی نظمی را سرکوب می کند. اینکه آیا تسخیر قلمرو جدید، به معنای سرکوب بی نظمی به شمار می آید یا خیر، موضوعی قابل بحث است. پیروی همه چیز از قدرت و خلاقیت اهورامزدا، این احتمال را افزایش می دهد که سرزمین های تسخیر نشده، فضا های بی نظمی (به لحاظ کیهانی) هستند که نیاز به کنش سلطنتی دارند. همچنین، تأکید آشکاری بر هویت ایرانی فاتح وجود دارد، که در نوشته های مقبره داریوش تکرار شده است: «نیزه مرد پارسی، دور رفته است» و «مرد پارسی، دشمن را دور از ایران دفع کرده است»، سرزمین پارسی یا «پادشاهی»، دارای مردان خوب و اسب های خوب و ارا به های خوب نیز در دو متن دیگر آمده است که به یک بیانیه نظامی شبیه است (Tuplin, 2017, 33). هژمونی، در معرض چالش دائمی بود و ممکن بود با جنگ دائمی حفظ شود. خشایارشا که ایرانیان را برای لشکر کشی به آتن آماده می کرد، اعلام کرد: «از آن زمان تا کنون هرگز در صلح باقی نمانده ایم...» (Wilkinson, 2008, 129).

خشایارشا، نخستین تلاش هماهنگ برای جهانی سازی را از طریق برنامه ریزی ملی گسترده و بسیج یک نیروی نظامی متشکل از بیش از ۵۰ کشور انجام داد. همه این نیروها از عناصر نظامی سرزمین های گوناگونی بودند که در طول راهپیمایی طولانی به یونان حرکت داده بود و مصمم بود که تمدن جهانی را دوباره متحد کند. خشایارشا در نخستین اقدام هماهنگ برای جهانی سازی نظام مند، برنامه ای چهارساله را به روشی مشابه رؤسای جمهور امروزی ایالات متحده ارائه کرد تا برای کارزار جهانی سازی ایران آماده شود. تلاش های وی برای جهانی سازی، تنها مبتنی بر ایجاد نظم جهانی یکپارچه ای نبود که زمانی در زمان پدر بزرگش، کوروش کبیر، برقرار بود، بلکه، لشکر کشی او به یونان، نشان دهنده تعالی یک جنبش جهانی از پیش طراحی شده بود (Steinfeld, 2015, 83-88)؛ بنابراین، حمله نظامی ایران به یونان با توانایی ایجاد یک اجماع جهانی، تحت تأثیر رهبری و هژمونی تک قطبی ایران بود. افزون بر این، داریوش می گوید: «هورامزدا، زمین را آشفته دید؛ بنابراین، داریوش را به پادشاهی رساند. داریوش همه چیز و مردم را سر جای خودش قرار داد و آنچه را به آن ها گفت، انجام داد». در اینجا به موضوع یکسان سازی و بازگرداندن نظم با فتح نیز اشاره شده است (Tuplin, 2017, 34). با گسترش موفقیت آمیز قلمرو داریوش اول در اروپا،





تنش فزاینده بین ایرانیان و یونانی‌ها سبب ادغام نظام‌های خشونت‌آمیز در قالب جنگ‌های ایرانی شد. امپراتوری ایران در شرق دور، به‌ازای به‌رسمیت شناختن هژمونی ایران از حکام محلی حمایت می‌کرد (Overtoom, 2016, 3)؛ بنابراین، شروع جنگ و گسترش نظامی‌گری برای بازگرداندن نظم و ایجاد هژمونی ایرانی ضروری بود.

• **حفظ امنیت جهان باستان:** به‌نظر گیلپین، موضع دولت‌محور بر این فرض استوار است که امنیت ملی، دغدغه اصلی کشورها بوده و خواهد بود. توجه به امنیت به‌این معناست که قدرت نظامی، اقتصادی، و روانی در امور بین‌الملل بسیار مهم است. دولت‌ها باید در راستای حفظ منافع ملی خود، پیوسته به تغییرات در روابط قدرت و پیامدهای تغییر در موازنه بین‌المللی قدرت توجه داشته باشند. رابطه امور اقتصادی و امنیت ملی، دست‌کم در درازمدت، متقابل است (Gilpin, 2001, 23-19). تأثیر ذهنیت امپراتوری بر نظریه ثبات هژمونیک نیز در پیامدهای امنیتی بین‌المللی آن بازتاب می‌یابد. همان‌گونه که تأکید شد، استدلال اصلی نظریه ثبات هژمونیک (به‌ویژه به‌لحاظ امنیت) لایه معنایی عمیق‌تری دارد. اگرچه براساس نظریه ثبات هژمونیک، جنبه امنیتی به‌اندازه جنبه اقتصادی مهم نیست، اما بخشی جدانشدنی از نظریه ثبات هژمونیک به‌شمار می‌آید. افزون‌براین، برای درک چگونگی شکل‌گیری امپریالیسم لازم است که مفاهیم امنیتی ثبات هژمونیک را درک کنیم. با بسط نظریه ثبات هژمونیک به گذشته تاریخی درمی‌یابیم که نقش امپراتوری‌ها در حفظ امنیت، دست‌کم در حوزه نفوذشان، حیاتی بود. به‌ظاهر براساس جنبه امنیت نظریه ثبات هژمونیک، ارتباط نزدیکی بین آن و تفکر امپریالیسم وجود دارد. یک هژمون، مانند یک امپراتوری، با قدرت عالی اقتصادی و نظامی خود، امنیت جهانی را ارتقا می‌بخشد. آنچه ایالات متحده برای ثبات هژمونیک انجام داده بود، بسیار شبیه اقدامی بود که امپراتوری‌ها در گذشته انجام داده بودند (Fham, 2020, 3-4). در شاخه تحلیل رئالیستی معروف به نظریه ثبات هژمونیک، حضور یک هژمون (به‌عنوان نمونه، بریتانیا در قرن نوزدهم و ایالات متحده پس از ۱۹۴۵) الگوهای ثبات را در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند. هژمون، منفعت خود را در حفظ نظام می‌بیند و بنابراین، آماده است تا با قدرت نظامی خود، امنیت نظام را تضمین کند. درعین حال، هژمون، مسئول تدوین قواعد حاکم بر تعامل درون نظام بین‌الملل است (Rosamond, 2020, 1).

در نگاه محافظه‌کار و واقع‌گرای ایرانی، هدف حکومت، ایجاد امنیت و شکل‌دهی به دولتی قدرتمند است. این دولت تنها با داشتن ارتشی نیرومند و منظم می‌تواند جان رعیت را حفظ کند. سپاه و ارتش سامان‌مند، به خزانه سرشاری نیاز دارد که از مالیات‌های مردم گرد آمده است. این مالیات‌ها حاصل زمین‌های آباد،

رونق تجارت، و شکوفایی اقتصادی است و همه به عدل نظام قضایی و دادستانی رعیت باز خواهد گشت (Eslami, 2020, 6)؛ بنابراین، منافع راهبردی و مصالح بازرگانی و اقتصاد، هر دو نیازمند توسعه راه‌ها و گسترش امنیت و حفاظت از جاده‌ها است.

جدول شماره (۲). هژمونی هخامنشی

زیربناهای مهم هژمونی ایران هخامنشی		
نظام هژمونیک شاهنشاهی ایران		
ایدئولوژی مبتنی بر کنترل تمام جهان		
بازگرداندن ثبات و نظم کیهانی بر روی زمین		
شاهی آرمانی		
عدالت شاهنشاهی		
حکمرانی چندفرهنگی مبتنی بر وحدت فرهنگی	ایجاد یک اقتصاد جهانی پویا	نظامی‌گری، مبنایی برای بازگرداندن نظم ایرانی بر جهان باستان و حفظ امنیت جهان باستان

جدول شماره (۳). تطبیق امپراتوری هخامنشی با هژمونی و نظام هژمونیک

امپراتوری هخامنشی	هژمونی و نظام هژمونیک
قدرت نظامی برای اعاده نظم و حفظ امنیت سیستم بین‌الملل	قدرت نظامی بی‌همتا
یک اقتصاد پویا و جهانی بر مبنای واحد پولی، در یک به عنوان ارز جهانی و بانک‌های خصوصی	قدرت اقتصادی
عدالت بر مبنای چندفرهنگ‌گرایی و اشاعهٔ هنجارها و ارزش‌های مشترک انسانی و متعالی جهانی	برتری فرهنگی و ایدئولوژیک (هنجارها و ارزش‌های جهانی مانند لیبرال‌دموکراسی)
رضایت بر مبنای عدالت ایرانی مبتنی بر هنجارها، ارزش‌های انسانی، و آزادی و تساهل	رضایت هژمونیک (رضایت قدرت‌های کوچک‌تر از هژمون)
نظام شاهنشاهی، مبنایی برای بازگرداندن نظم ایرانی به تمام جهان	توانایی شکل دادن یک نظم هژمونیک
رهبری هخامنشیان بر سه سیستم بین‌المللی و رهبری ارتش چندملیتی	ظرفیت رهبری بین‌المللی
قدرت دیپلماتیک و نرم در ایجاد توازن قوا و سایر تکنیک‌های سیاست خارجی	قدرت دیپلماتیک و نرم
عدالت شاهنشاهی بر مبنای آبادسازی جهان و ایجاد نهادهای بانکی و تأسیس نظام پولی و ارز جهانی	ایجاد نظم نهادی سیاسی و اقتصادی لیبرالی، تأسیس نظام پولی و سازمان‌های زیربنایی اقتصاد بین‌الملل
نظم هژمونیک کمتر آناشیک و سلسله‌مراتب بر مبنای روابط هسته-حومه (تابع اداری و سیاسی)	نظم هژمونیک کمتر آناشیک و بیشتر سلسله‌مراتبی بین‌دولتی

شاهان هخامنشی این واقعیت را به‌خوبی درک کرده بودند که اقدامات یادشده در کنار وجود نیروی نظامی، سبب برقراری امنیت کامل می‌شود (BakhturTash, 1971, 124-125). در این راستا، در سراسر جهان، پارسیان، برای بیش از ۲۰۰ سال محیطی صلح‌آمیز و مرفه را برای توسعه و رشد اقتصاد، تجارت،



انجمن ایرانی‌پژوهی بین‌المللی

۵۱۳

هژمونی مزدایی؛ تطبیق
نظام هژمونیک با
امپراتوری هخامنشی

هنر، مذهب، تمدن، سیاست، و مدیریت فراهم کرده بودند (Farazmand, 1998, 71). آرامش نسبی سیاسی در سراسر آسیای غربی در دوران هخامنشیان، همراه با وجود راه‌های خوب دریایی و زمینی، توسعه تجارت بین‌المللی را در مقیاس بی‌سابقه‌ای در پی داشت (dandanmayev, 1994, 55)؛ بنابراین، هخامنشیان، شکوفایی اقتصاد، تجارت، و حفظ قدرت در نظام جهانی را به‌عنوان بخشی از کارکردهای امنیت به‌شمار می‌آوردند.

نتیجه‌گیری

مبنای تحلیل پژوهشگران روابط بین‌الملل برای مطالعه دولت‌های باستانی، بررسی ساختار امپراتوری است؛ اما نظام امپراتوری ایران، نظامی شاهنشاهی با ایدئولوژی هژمون‌محور است و پژوهشگران، این ویژگی‌های هژمون‌محور نظام شاهنشاهی را برای تعریف رفتار ایران در دنیای باستان بررسی نکرده‌اند. براین‌اساس، در دوره هخامنشی، قدرت هژمونی شکل گرفت که براساس اندیشه ایرانشهری، هژمونی مزدایی نام دارد. این هژمونی که برپایه نظام شاهنشاهی بنا شده است، نظم کیهانی را در زمین پیاده می‌کند. عدالت شاهنشاهی نیز یک محیط هژمونیک و منظم را برپایه فرهنگ، سیاست، و اقتصاد شکل می‌داد که به‌همراه قدرت نظامی و حفظ امنیت پهنه جغرافیایی آن، افزایش می‌یافت. ارزش‌ها و هنجارهای متعالی انسانی و حقوقی نظام شاهنشاهی، همواره نوعی از مشروعیت را در جهان باستان به‌همراه داشت. کاهش مشروعیت و مقبولیت سبب ضعیف شدن هژمون‌ها می‌شود و مشروعیت به چیزی بیش از افسانه نیاز دارد. برای تضمین و حفظ تبعیت داوطلبانه متحدان یا رعایا، هژمون‌ها باید به‌گونه‌ای رفتار کنند که با ادعاها و ارزش‌های ادعایی آن‌ها سازگار باشد. آن‌ها باید از دستاوردهای کوتاه‌مدتی که ثبات و بقای طولانی‌مدت اتحاد یا امپراتوری آن‌ها را تهدید می‌کند، چشم‌پوشی کنند. همه هژمون‌ها به‌شکل دوره‌ای، تسلیم و سوسه سوءاستفاده از موقعیت ممتاز خود برای اهداف خودخواهانه می‌شوند و رهبران آن‌ها به‌ندرت در انتخاب از میان فرصت‌های لحظه‌ای و علاقه مهم‌تر، اما معمولاً کمتر مبتکرانه برای حفظ مشروعیت، دچار مشکل می‌شوند. هخامنشیان در طول دو‌یست سال، هژمونی خود را بر نظام‌های سه‌گانه دنیای باستان تثبیت کردند که اوج آن مربوط به دوره کوروش و داریوش بود و کم‌وبیش در دوران پادشاهان بعدی نیز ادامه داشت. در دوران اردشیر سوم، کارکردهای عدالت و هنجارها و ارزش‌های شاهنشاهی دچار ضعف شد و در نتیجه، در دوران داریوش سوم، با افول عدالت، ارزش‌ها، و هنجارهای انسانی نظام شاهنشاهی، هژمونی و تک‌قطبی ایران به افول گرایید و قابلیت ایجاد و حفظ قدرت نظامی و سیاسی را برای همیشه از دست داد.



References

- Amelie, K. (1979). *Achaemenians*. (M. Thabitfar, Trans.): Qaqnos Press. Tehran. [in persian].
- Amozgar, J. (1995). *Mythological History of Iran*. Tehran: Samt [in persian].
- Andersen, M. S. (2011). *How Empires Emerge?* Norwegian: Institute of International Affairs Press.
- Beckman, D. (2017). *The Use of Treaties in the Achaemenid Empire*. University Of California press.
- BakhturTash, N. (1971). *Diplomacy of the Achaemenid State*. General Staff of the Army: Shahanshai Army Press. Tehran [in Persian].
- Colburn H. P. (2016). *Globalization and the Study of the Achaemenid Persian Empire*. The Routledge Handbook of Archaeology and Globalization Routledge. Available at: file:///C:/Users/x22/Downloads/Globalization_and_the_study_of_the_Achae.pdf
- Dehghani Firouzabadi, S.J. (2017). *Principles and Foundations of International Relations* (1). Tehran: Samt press [in persian].
- DylamSalehi, B. (2005). *From Political Order to Cosmic Order in Iranian Thought*. Center for the Recognition of Islam and Iran. Tehran: baz press [in persian].
- Diez, T. (2013). Normative Power as Hegemony. *Cooperation and Conflict*, 48(2), 194–210.
- Dandamayev, M.A. (1994). *History of Civilizations of Central Asia, v. 2: The Development of Sedentary and Nomadic Civilizations, 700 B.C. to A.D. 250*. Unesdoc DIGITAL Library: book part, available at: <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000097856>.
- Eckstein, A. M. (2005) Persia and the Greeks: Failure of an Empire. *The International History Review*, 27(4), 807-812.
- Eslami, R & Ahmadvand, S. (2019). *Political Thought in Ancient Iran*. Tehran: Samt Press [in Persian].
- Eslami, R (2020). Basics of Strategy and Techniques of Iranshahri Foreign Policy. *Iranian Research Journal of International Politics*, 8(2), 1-26 [in persian].
- Farazmand, A. (1998). Administration of the Persian Achaemenid World-State Empire: Implications for Modern Public Administration. *International Journal of Public Administration*, 21(1), 25–86.
- Ferguson, N. (2003). *Hegemony or Empire? Foreign Affairs*, 82 (5), 154-161.
- Fitzsimons, S. (2017). *The Leadership Styles of the Persian Kings in Herodotus' Histories*. a Thesis Submitted to the University of Manchester for the Degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Humanities, England, Manchester. available at: https://www.research.manchester.ac.uk/portal/files/57431137/FULL_TEXT.PDF.
- Finn, J. (2021). Persian Collections: Center and Periphery Atachaemenid Imperial Capitals. *Finnish Oriental Society*, 9(2), 154–173.
- Jamshidi, M. (2007). Unipolar International Systems: Unipolar, Hegemony, Empire. *Strategic Studies Quarterly*, 10(4), 785-804 [in Persian].
- Jeandet, T. (2018). Iran's Comeback to the Mediterranean. *Orientxxi*. available at: <https://orientxxi.info/magazine/iran-s-comeback-to-the-mediterranean,2786>.
- Harrison, T. (2014). Herodotus on the Character of Persian Imperialism. in A. F. McKinley (Ed.). *Assessing Biblical and Classical Sources for the Reconstruction of Persian Influence: History and Culture*, available at: <https://www.academia.edu/9633063/>



- Herodotus_on_the_character_of_Persian_imperialism_in_A_Fitzpatrick_McKinley_ed_Assessing_Biblical_and_Classical_Sources_for_the_Reconstruction_of_Persian_Influence_History_and_Culture_Harrassowitz_2014_.
- Hayland, J. (2018). *Iranian Interventions; Achaemenid Empire, Athens and Sparta 450 - 386 BC*. (M. Maleki, Trans.): Mohammad Maleki. Tehran: Shafiei Press [in persian].
- Heywood, A. (2011). *Global Politics*. Palgrave Macmillan Press.
- Halil M.I. (2020). A Historical Example of Multiculturalism: Achaemenid Empire Multiculturalism. *Journal of Gaziantep university Faculty of Economics and Administrative Sciences*, 2(1), 118-138.
- Hoernes, M. (2021). Royal Coinage. in B. Jacobs, R. Rollinger, (Ed), *A Companion to the Achaemenid Persian Empire*, Available at: <https://doi.org/10.1002/9781119071860.ch57>.
- Ikenberry, G. J & Kupchan, C. A. (1990). Socialization and hegemonic power. *International Organization*, 44 (3), 283 – 315.
- Ikenberry, G. J & Nexon, D. H. (2019). *Hegemony Studies 3.0: The Dynamics of Hegemonic Orders*. *Security Studies*, available at: DOI: 10.1080/09636412.2019.1604981.
- Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. New York: Cambridge University Press.
- Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy: understanding The International Economic Order*. New Jersey: Princeton University Press.
- Graham, E. & Newnham, J. (1998). *The Penguin Dictionary Of international relations*. London: Penguin Books press.
- Given, L.m (2008). *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, 1 & 2, SAGE Publications, Inc.
- Kopalyan, N. (2014). After Polarity: World Political Systems, Polar Structural. Transitions, and Nonpolarity. University of Nevada, United state, Las Vegas: UNLV Theses, Dissertations. *Professional Papers*, and Capstones. 2277.
- Kosari, M. (2017). Comparative Method. in the Book Approach and Method in Political Science. in A, Manochehri(ed), *Approach and Method in Political Science*. Tehran: Samt press [in Persian].
- Lebow, R. & Kelly, R. (2001). Thucydides and Hegemony: Athens and the United States. *Review of International Studies*, 27, 593–609.
- Layne, C. (2006). The Unipolar Illusion Revisited: The Coming End of the United States' Unipolar Moment. *International Security*, 31(2), 7–41.
- Levin, D. K, & Modica, S. (2013). Conflict, Evolution, Hegemony and the Power of the State. National Bureau of Economic Research, *NBER Working Paper*, No. 19221, Cambridge press.
- Nexon, D & Wright, T. (2007). What's at Stake in the American Empire Debate. *American Political Science Review*, 101 (2), 253-271.
- Nexon, D & Neumann, I. B. (2017). Hegemonic-order theory: A field-theoretic account. *European Journal of International Relations*. 00(0).1-25. doi:10.1177/1354066117716524.
- Overtom, N. L. (2016). *The Power-Transition Crisis of the 240s BCE and the Creation of the Parthian State*, available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/07075332.2016.1140669>.
- Pham, P (2020). Imperialism's Legacy in the Study of Contemporary Politics: The Case of



Hegemonic Stability Theory. *E-International Relations*, available at: <https://www.e-ir.info/pdf/85497>.

Qadri, H (2011). *Paei dar Kouye Iran*. Tehran: Alam press [in Persian].

Rosamond, B. (2020). *Hegemony: political science*. Publisher: Encyclopaedia Britannica, Inc. available at: <https://www.britannica.com/topic/hegemony>.

RoshanZamir, B, & Ghazanfari, K. (2021). Achaemenid Presence in Ionia: From the End of the Peloponnesse War to the Peace of Antalkidas (404-387 BC). *History of Islam and Iran*, 139(49), 93-117 [in Persian].

Shahbazi, S. (1971). *Iranian Shahanshahan and Tradition*. Tehran: Culture and Art press [in Persian].

Scheidel, W. (2006). *Republics between Hegemony and Empire: How Ancient City-States Built Empires and the USA doesn't (Anymore)*. Stanford University Press.

Shahin, N. (2015). *In Front of Iran Shahri Political Thought*. Available at: <https://ketabkoo.com/book/1317362/%D9%BE%DB%8C%D8%B4->.

Steinfeld, J. M. (2015). The Achaemenid Empire's Contributions to Public Administration. *International Journal of Public Administration*, 38(2), 82-91.

Schmidt, B.C. (2018). *Hegemony: A Conceptual and Theoretical Analysis*. Dialogue of Civilizations Research Institute gmbH Press.

Tuplin, C, (2017). War and Peace in Achaemenid Imperial Ideology. *Electrum*, 24(31), 54.

Vakili, S. (2011). *Dariush Dadger*. Tehran: Maharat Pess [in Persian].

Wilkinson, David (1999). *Unipolarity Without Hegemony*. International Studies Association. Published by Blackwell Publishers.

Wilkinson, D. (2008). Hégemonía: Hegemony, Classical and Modern. *Journal of World-Systems Research*, XIV (2). 119-141.

Willing, A (2013). *Iran and Greece*. In J, Curtis and N, Tallis(Ed), *The Book of the Forgotten Empire; Achaemenid Culture, Art and Civilization: Compiler*. (K, Behari, Trans.), Tehran: Press Farzan Rooz [in Persian].

Yun, B. (2021). Persia and Pericles' Grand Strategy: Was the Peloponnesian War a Bipolar Hegemonic War? *The International History Review*, available at: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/07075332.2021.1902370>.



انجمن اسیان و روابط بین الملل

۵۱۷

هژمونی مزدایی: تطبیق
نظام هژمونیک با
امپراتوری هخامنشی